



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹ / ۴ / ۱۶

قاسم باز

## داکتر اشرف غنی احمدزی که من میشناسم ! (قسمت سوم و اخير)

خوب شبی که من و جناب حاجی زمان، پروگرام رفتن به اسلام آباد را بخاطر دیدار و ملاقات به جناب سردار عبدالولی هماهنگ نمودیم، در آن شب قوماندان حاجی زمان رفتن خود را به اسلام آباد به پیر سید احمد گیلانی رهبر محاذ ملی نیز در میان گذاشته بود. آنها باهم قرار گذاشته بودند که حاجی زمان بعد از دیدن و ملاقات سردار عبدالولی نان چاشت را همراهی پیر گیلانی در منزل وی صرف نماید.

وقتیکه من و حاجی زمان از پیشاور بطرف اسلام آباد حرکت کردیم در بین راه من به حاجی صاحب زمان گفتم که سردار عبدالولی میخواهد نان چاشت را همراهی شما یکجا صرف نماید، حاجی زمان برایم گفت، قاسم خان من دیشب به پیر صاحب از رفتن خود به اسلام آباد صحبت تلفونی نموده با هم قرار گذاشتیم که نان چاشت را همراهی وی یکجا صرف نمایم. مابین ساعت یازده بجه صبح به مهمان خانه که در آنجا سردار عبدالولی بودباش میکرد رسیدیم، دیدم که آقای امان الله خدران منتظر ما بود وقتیکه به وی مصافحه نمودیم در داخل دهلیز منزل اول مهمانخانه به جناب غلام غوث وزیر وی روبرو شدیم وی فوراً میان را به اوطاق که جنرال عبدالولی در آنجا تشریف داشت رهنمایی نمود. وقتیکه داخل اوطاق شدیم جنرال عبدالولی به بسیار لطف و مهربانی از حاجی زمان پذیرایی نمود هر دو یکی دیگر را در بغل گرفته احوال پرسى نمود. اکثر صحبتهای جنرال عبدالولی همراهی حاجی زمان بالای موضوعات جهاد و رویدادهای گذشته متمرکز بود، آنها باهم بسیار صمیمانه صحبت کردند این صحبتهای آنها تقریباً از یک ساعت زیاد وقت را دربر گرفت، ساعت نزدیک دوازده و نیم بجه بود که جنرال سردار عبدالولی به آقای خدران گفت نان آماده سازید تا با حاجی زمان خان یکجا بخوریم، در این اثنا حاجی زمان گفت، من دیشب همراهی پیر صاحب وعده کردم که نان چاشت را همراهی وی یکجا صرف نمایم، جنرال سردار عبدالولی گفت که اگر آنجا وعده نمی داشتید من میخواستم باهم یکجا نان بخوریم. چون نزدیک دوازده و نیم بجه چاشت بود مابین از جناب سردار عبدالولی اجازه گرفته به منزل پیر صاحب که نزدیک مهمان خانه بود ساعت دوازده و نیم رسیدیم، چون بادیگارد های پیر گیلانی حاجی زمان را از نزدیک میشناخت مابین بدون معطلی داخل خانه پیر صاحب شدیم، در اوطاق سالون، جناب پیر گیلانی همراهی دو نفر قوماندانان جهادی ولایت پکتیکا، و جنرال عبدالرحیم خان وردگ نشسته و منتظر آمدن ما بود. بعد از مصافحه با پیر صاحب و مهمانان حاجی زمان از ملاقات خود به جنرال سردار عبدالولی یادآوری نمود، در این اثنا پیر سید احمد گیلانی به حاجی زمان گفت که من دوبار بشما احوال دادم ولی شما نیامدید. حاجی زمان به جناب پیر صاحب گفت، زور قاسم خان را نداشتم وی دو روز قبل برایم احوال داد که جنرال عبدالولی میخواهد شما را ببیند من هم نظر به امر قاسم خان امدم. مابین در حال صحبت بودیم که نفر خانگی پیر صاحب داخل اوطاق شد گفت نان تیار است. تمام ما از جای برخاستیم تا بطرف اوطاق نانخوری برویم در این اثنا یاور پیر صاحب داخل اوطاق شد گفت که امان الله خدران در موتر تشریفاتی جنرال صاحب عبدالولی آمده میگویی که قاسم خان را جنرال صاحب عبدالولی ضروری کار دارد. پیر صاحب بمن گفت برو، ما، نان را منتظر میکنیم من به

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دليکنې دليکنيزې بنې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

جناب پیر صاحب گفتن شما نان را بخاطر من معطل نکنید من هر وقتیکه امدم باز نان میخورم آنها هم همینطور کردند. وقتیکه نزد جنرال سردار عبدالولی رفتیم وی برایم گفت.

**« قاسم جان، چون دیدار اولی من به قوماندانان زمان خان بود لازم ندیدیم تا یک موضوع مهم را همراهی وی در میان می گذاشتم، اگر خودت بتوانی از طرف من به زمان خان بگویی که دو شب قبل در جلال اباد شورای ننگرهار یعنی والی ننگرهار حاجی قدیر، حضرت علی و چند تا قوماندانان شورا ننگرهار آقای شاه جان احمدزی را زندانی ساخته، چون وی دوست من است اگر حاجی زمان خان کوشش کند تا وی را از بندیخانه رها کند خوش میشوم. همچنان علاوه نمود از این موضوع کسی دیگر خبر نشود. »**

گفتم خوب، همچنان به سردارگفتم، پیغام شما را به حاجی زمان خان میرسانم و شما را در جریان میگذارم، باهم خدا حافظی نمودیم، من دوباره در موتر تشریفاتی جنرال عبدالولی با همراهی آقای امان الله خدران بمنزل پیر گیلانی امدم. چون رفت و امد من تقریباً نیم ساعت را دربر گرفت، وقتیکه داخل اوطاق نانخوری شدم، دیدم که پیر صاحب طرف راست خود یک چوکی را برای بنده خالی گذاشته بود من هم نظر به اشاره پیر صاحب پهلوی وی نشستیم. پیر صاحب به اشپز گفت که نان سرد شده نان گرم بیاورید، من به جناب پیر صاحب گفتم، من زیاد نان نمی خورم هر چیز که سر میز است کمی از آن میگیرم، در این اثنا جناب جنرال صاحب رحیم خان وردگ بطور مزاق به پیر صاحب گفت که قاسم جان نمی خواهد اندام اش خراب شود تمام ما خندیدیم، بعد از اختتام خوردن نان به اوطاق سالون رفته جای و میوه را نوش جان کرده تا دوبجه باهم صحبتها نمودیم، چون وقت نماز چاشت در حال اتمام بود مایان چند دقیقه پیش از دو بجه از پیر صاحب اجازه گرفتیم، جنرال صاحب رحیم خان وردگ همراهی دو قوماندان پکتیکا بمنزل خود رفت، من و حاجی زمان خان بطرف پیشاور حرکت کردیم.

وقتیکه من و جناب حاجی صاحب زمان خان از منطقه شهر اسلام اباد خارج میشدیم من به حاجی زمان گفتم که جنرال سردار عبدالولی یک کار مشکل را بشانه شما گذاشت، حاجی زمان خان برایم گفت چی مشکل را بشانه من گذاشته، من برایش گفتم که جنرال صاحب گفت، دو روز پیش شورا جهادی ننگرهار جناب آقای شاه جان احمدزی را زندانی ساخته. جنرال صاحب بمن گفت که از طرف من به حاجی زمان خان بگویند که در رهای وی کوشش کند. حاجی زمان برایم گفت، که بلی دو روز قبل در ننگرهار بین اعضای شورا جهادی ولایت بالای این موضوع گفت وگو صورت گرفته بود چون من در آن دو روز زیاد مصروف بودم نتوانستم که در آن روزها در مجالس شورا اشتراک کنم.

**جریان گرفتاری رییس صاحب شاه جان احمدزی پدر جناب داکتر اشرف غنی :**

( بعد از یک هفته امدن سردار عبدالولی به پاکستان جناب رییس صاحب عمومی ترانسپورت، شاه جان احمدزی که یک منزل رهائشی خود را در شهر جلال اباد ننگرهار به قونسگری هند به کرایه داده بود غرض اخذ کرایه منزل خود به شهر جلال اباد رفته بود، چون در انوقت دو سه نفر از قومی های وی هر یک حاجی صاحب عبدالقدیر والی ننگرهار که به فامیل شاه جان احمدزی خیشاوندی داشته، همچنان قوماندان مونجی و ساز نور اعضای شورا جهادی ننگرهار هم قومی وی بودند جناب شاه جان احمدزی به مردم گفته بود که من در پایهای اعضای شورا ننگرهار ریسمان انداخته آنها را به نزد جنرال سردار عبدالولی میبرم. از این موضوع آقای حاجی قدیر والی ننگرهار و دیگر قوماندانان با خبر شده بودند، آنها اینگونه اظهارات شاه جان احمدزی را توهین بخود دانسته همان بود که آنها بطور دسته جمعی امر بازداشت وی را صادر نموده، آنها وی را در محبس ننگرهار زندانی ساخته بود.)

وقتیکه من پیغام جنرال سردار عبدالولی را به جناب قوماندانان زمان خان در میان گذاشتم حاجی زمان دیگر هیچ چیز برایم نه گفت. بعد از آن من و حاجی زمان خاطرات گذاشته خود را به

یکدیگر می‌گفتم، ساعت سه و نیم به نزدیکی پل اټک رسیدیم در آنجا چند رستوران مجلل بود، حاجی زمان برایم گفت که قاسم خان بیا یک شیرچای (دود پتی) پیشاوری نوش جان کنیم. موتر را نزدیک رستوران استاده نمودیم در بیرون رستوران نشستیم دود پتی را خواستیم، در این اثنا متوجه شدم که حاجی زمان تلفون (تورا) یا (تورایا) که مانند خشت بود انرا گرفت زنگ زد، تا این دم من نمی دانستم که وی همراهی کی صحبت میکند، وقتی از مکالمه وی دانستم که وی همراهی حاجی صاحب قدیر والی ننگرها صحبت میکند، وقتیکه متوجه شدم حاجی زمان به جناب حاجی قدیر گفت، من از گرفتاری شاه جان احمدزی هیچ خبر نبودم امروز یک دوست بسیار محترم من از من خواهش نمود که اگر وی را رها نماید. حاجی زمان در صحبت خود که هر دو ما پهلو به پهلو نشسته بودیم به حاجی صاحب قدیر خان گفت که در طول دوره شناخت با هم از شما هیچ توقع نکردیم حالا یک چیز برایت می‌گویم به هر قیمت که شود باید شاه جان احمدزی همین روز رها شود، اگر احیاناً رها نشود یک روز بعد من به جلال اباد می‌آیم. و وقتیکه به جلال اباد رسیدم اول به محبس میروم شاه جان احمدزی را از دست گرفته از زندان می‌کشم و در موتر خود از تورخم به انطرف پیشاور می‌رسانم، بعد از آن هر چی که باد اباد من مسولیت انرا بدوش می‌گیرم. وقتیکه مکالمه تلفونی شان ختم شد حاجی زمان برایم گفت که من و حاجی قدیر به رمز یکدیگر خود می‌فهمیم، مطمئن ام که وی را امشب از زندان رها می‌سازد. راستی همانطوریکه جناب حاجی زمان برایم گفت، شد.

وقتیکه وی من را بمنزل رساند برایم گفت که فردا برایت احوال میدهم. با هم خدا حافظی نمودیم. شب ساعت یازده بجه شب بود که حاجی زمان برایم زنگ زد و گفت که به جنرال صاحب بگویند که شورا جهادی ننگرها ساعت هفت شام جناب شاه جان احمدزی را رها نموده. چون ناوقت شب بود من به آقای غلام غوث وزیری تلفون نکردم، فردا ساعت هشت بجه صبح به جناب غلام غوث وزیری تلفون نمودم وی برایم گفت، بلی شاه جان احمدزی هفت بجه دیشب از جلال اباد تلفون کرد به جنرال صاحب صحبت نمود که من از محبس برادم و فردا به اسلام اباد می‌آیم. من به آقای غلام غوث از تلفون حاجی زمان خان گفتم وی گفت که بلی شاه جان احمدزی گفت که من به اساس تلفون حاجی زمان که به عبدالقدیر والی ننگرها نموده بود رها شدم. دو روز بعد من و سید نعیم مجروح به دیدن سردار عبدالولی به اسلام اباد رفتیم وی از کمک حاجی زمان در رهایی شاه جان احمدزی زیاد خوشی کرد و بمن گفت که از طرف من از حاجی زمان خان تشکری کن.

### خوانندگان گرامی

اگر از انصاف نگذاریم طبق نظریه عام مردم که در مورد جنرال سردار عبدالولی می‌گفتند که وی یک شخص خشن است غلط یافتیم، وی برعکس نظریه عام یک شخص بسیار صمیمی یافتیم، در این مورد می‌خواهم چشم دید خود را همراهی شما خوانندگان شریک سازم.

بعضی اوقات که جنرال سردار عبدالولی جناب سید نعیم مجروح را همراهی بنده یکجا میدید، وی بازو خود را به آقای سید نعیم مجروح نشان میداد و می‌گفت که چطور است بازوی من، سید نعیم مجروح عین کار را میکرد، یعنی وی هم به جنرال سردار عبدالولی بازو های خود را نشان میداد که چطور است بازو های من، یکی از روزها وقتیکه من و سید نعیم مجروح همراهی وی در مهمان خانه پیشاور تنها بودیم سردار عبدالولی به سید نعیم مجروح بازو خود را نشان داد برای وی گفت که چطور است بازو من، بعد آ روی خود را طرف من گشتاند برایم گفت که خان خودت چی می‌گویی، من به جناب سردار عبدالولی گفتم که سردار صاحب این بازوها نزد ما هیچ است، وی یک تبسم کرد بمن گفت که بسیار شوخ هستی.

زمانیکه سردار عبدالولی از اسلام اباد به پیشاور تشریف می‌آورد، دوستان شوراتفاهم باهم فیصله نمود که مسایل مربوط اخبار و میدیا را جناب سید نعیم مجروح به پیش ببرد و ملاقات های وی را اینجانب قاسم باز به پیش برده ترتیب و تنظیم نماید. من و جناب سید نعیم مجروح برای چند روز این کار کردیم. چون اکثرآ ملاقات های سدار عبدالولی از طرف مهمانداران دولتی پاکستان ترتیب و

تنظیم میشد من و سید نعیم مجروح بعد از سه روز ان کار را رها نمودیم ، تنها یگانه شخص که همراهی جنرال صاحب همیشه میبود پسر خورد جناب ریس صاحب عمومی ترانسپورت شاه جان احمدزی بنام حشمت غنی احمدزی برادر خورد داکتر صاحب اشرف غنی احمدزی بود. سردار عبدالولی در طول اقامت خود در پیشاور نظر به خواهش جناب سید اسحاق گیلانی یک شب بخاطر دعوت نان به منزل اسحاق گیلانی تشریف برد که در انشب جناب جنرال صاحب عبدالحکیم کتوازی ، رسول امین، امان الله رسول، داکتر رحیم پشتونیار، سید نعیم مجروح، سید داود اغا و این جانب قاسم باز اشتراک داشتیم. همچنان جناب سردار عبدالولی به اساس خواهش من یک شام به منزل بنده قاسم باز نیز تشریف آورد و یک کباب مختصر شینواری را همراهی مایان صرف نمود، در انشب طبق هدایت جناب سردار عبدالولی که برایم گفته بود، صرف میخوام چند نفر اعضای فامیل و دوستان منگلی را ملاقات نمایم ، من هم نظر به خواهش وی هر یک جناب جنرال صاحب کتوازی، حاجی اکبر جان نیکزاد منگل، پسر جنرال صاحب نیک محمد خان منگل، انجینیر حاجی بهرام منگل، محترم ریس محمد امین منگل، شری منگل، ریس غلام محمد را به دیدن و ملاقات وی در منزل خود دعوت نموده بودم.

جناب سردار عبدالولی بعد از دو هفته اقامت در پیشاور و ملاقات به سران اقوام و قوماندانان جهادی رهسپار کویته بلوچستان گردید، وی در کویته از طرف شخص جناب محترم حامد کرزی، مردم قندهار ، ارزگان ، هلمند ، پشتونها و بلوچ به مراسم شاندار استقبال و پذیرایی گردید. کست ویدیویی ان سفر سردار عبدالولی به شهر کویته از طریق تلویزیون اریانا افغانستان نبیل غمین مسیکنیاز در انوقت پخش و نشر گردید.

بعد از سپری شدن سفر جنرال سردار عبدالولی من به امریکا امدم، یکی از روزها جناب داکتر احمدشاه غنی احمدزی برادر بزرگ و محسن جناب داکتر صاحب اشرف غنی احمدزی که دوست صمیمی من بود در مورد مشکلات که به پدر محترم شان در انوقت در ننگرهار عاید گردیده بود از من جويا حقیقت شد، من چیزیکه دیده و شنیده بودم و همچنان از نقش خود و حاجی زمان خان در رهایی پدر شان که به اساس خواهش جنرال عبدالولی صورت گرفته بود بطور مفصل حکایت نمودم، بعد از ان روزها جناب ریس صاحب عمومی ترانسپورت شاه جان احمدزی و پسر بزرگوار شان جناب داکتر احمدشاه غنی احمدزی با من زیادتر نزدیک شدند، حتی هر وقت که شاه جان احمدزی بنده را میدید همراهم مانند پدر لطف و شفقت می نمود. در یکی از روزهای یعنی بعد از واقعه یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ که خسر جناب داکتر احمدشاه احمدزی فوت نموده بود بنده نیز در مراسم ختم و فاتحه خوانی وی که در منزل خسر بره وی ترتیب شده بود اشتراک نمودم ، من و جناب ریس صاحب شاه جان احمدزی، جناب داکتر احمدشاه غنی احمدزی و داکتر صاحب اشرف غنی که در انوقت استاد یونیورستی جان اف کین بود در یک میز نشسته بودیم. در ان روزها رفت و رو مردم به روم نزد شاه سابق افغانستان زیاد بود، آقای سید مخدوم رهین، فرهنگ، عزیزالله واصفی ، داکتر رحیم شیرزوی، امین ارسلا، و جناب داکتر صاحب عبدالستار سیرت بحیث مشاورین شاه در ایتالیا بودند. من درباره دو نفر مشاورین شاه نظر منفی داشتم و کمکی به لهجه تند صحبت نمودم ، متوجه شدم که بعضی کلیمات بنده خوشایند به داکتر صاحب اشرف غنی نبود، وی بنده را به کمی نرمی و حوصله داری تشویق، ترغیب و دعوت کرد، در ضمن وی از برادر شهید عبدالمجید باز به بسیار نیکی و بزرگواری یادآوری نمود. در این مجلس فاتحه خوانی بین من و داکتر صاحب اشرف غنی بالای رویش کاری و سیاست های شهید سردار محمد داوودخان تبادل نظر شد، جناب داکتر صاحب اشرف غنی در ضمن صحبتهای خود سه انتقاد بالای سیاست های مرحوم شهید سردار محمد داوودخان نموده علاوه کرد.

۱- سیاست پشتونستان خواهی مرحوم داوودخان باعث تیره گی مناسبات افغانستان و پاکستان گردید، بهمین خاطر پاکستان سرحد تورخم و سپین بولدک را بروی تجار و اموال تجارتي افغانستان مسدود ساخت.

۲- این سیاست غلط وی بود که وی بعد از مسدود شدن راهای ترانزیتی افغانستان به پاکستان وی راه های ترانزیتی حیرتان، شیرخان بندر ووو را بروی کالاهای روسی و صادرات افغانستان باز ساخت.

۳- داوودخان چرا تخلص های قومی را لغو نمود.

من در هر سه موارد و انتقادهای وی استدالهای خود را نمودم میدانستم که استدالهای بنده چندان خوش آیند به وی نبود.

حالا من توجه خوانندگان محترم را به سیاست های داخلی و خارجی جناب داکتر صاحب اشرف غنی رییس جمهور فعلی افغانستان جلب مینمایم به این معنی که وی ۱۹ سال قبل چی میگفت و حالا چی میکند.

۱- جناب رییس صاحب جمهور فعلی داکتر صاحب اشرف غنی در روزهای اول ریاست جمهوری بخاطر وحدت ملی تخلص های قومی یعنی احمدزی را از پسوند اسم خود دور کرد.

۲- در دوران ریاست جمهوری وی مناسبات به پاکستان از هر وقت دیگر تیره تر و وخیم تر شد.

۳- بعد از آنکه حکومت پاکستان راه ترانزیتی طورخم و سپین بولدک را بروی اموال تجارتي افغان مسدود کرد وی مجبور شد تا برای واردات و صادرات افغانستان راهای دیگری همان راه هایکه سردار شهید محمد داوودخان جستجو کرده بود جستجو نمود ، مانند راه ترانزیتی بندر حیرتان ، شیرخان بندر، چاه اب ووو، کشورهای تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان امروز که در وقت زعامت مرحوم داوودخان این کشورها بنام کشور اتحاد جماهیر شوروی یاد میشدند.

در افغانستان یک ضرب المثل داشتیم که میگفت ای عقل پسان کاش پیش میامدی!

بعد از ان مجلس ترحیم و فاتحه خوانی یعنی پیش از دوره ریاست جمهوری داکتر صاحب اشرف غنی، وی را یکی دو بار دیگر نیز از نزدیک دیدم.

خوانندگان گرامی ، بدبختی من در اینست و اکثر دوستان من ازمن گیلایه دارد با این عبارت.

دوست من تا زمان دوست من است که قدرت دولتی نداشته باشد، وقتیکه قدرت دولتی را پیدا کرد حتی به رفتن تبریکی به وظیفه جدیدش سهل انگاری میکند. نزد خود فکر میکنم، نشود در دل این دوست محترم من خطور کند که من قاسم باز شاید بخاطر کدام هدف نردم وی آمده باشم. من در طول ۱۸ سال چی در حکومت جناب کرزی صاحب و چی در حکومت جناب داکتر صاحب اشرف غنی ده ها وزیر دوستان شخصی داشتم، من در طول این دوران ۱۸ سال برای یکبار انهم عرض تبریکی وظیفه جدید نزد جناب داکتر انورالحق احدی که بحیث وزیر مالیه توظیف شده بود عرض تبریکی به دفتر شان برای چند دقیقه رفتم.

چند سال قبل در کابل در یک ضیافت شخصی من و رفقا شخصی من جنابان هریک آقای یوسف نورستانی وزیر جنگلات و اب، دوران حکومت انتقالی حامد کرزی، و آقای فراهی وزیر پارلمان باهم نشستیم بودیم انها از من بطور گیلایه امیز وضاحت این موضوع را خواست، من چیزیکه در بالا ذکر نمودم گفتم، جناب آقای فراهی بمن گفت، که از این اصول و پرنسیپ زندگی تان بسیار خوشم آمد. در اخیر کلام، نوشته فعلی خود را به این بیت زیبا که شاه امان الله در نامه خود به جنرال نادرخان در پایان جنگ استقلال گفته بود به اتمام میرسانم.

**دست از طلب ندارم تا کام من براید**

**یا جان رسد به جانان یا جان زتن براید**

پایان مقاله